

# علم أصول الفقه

٢٠

٩٤-٢-٢٣ روش شناسی

دراسات الاستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ

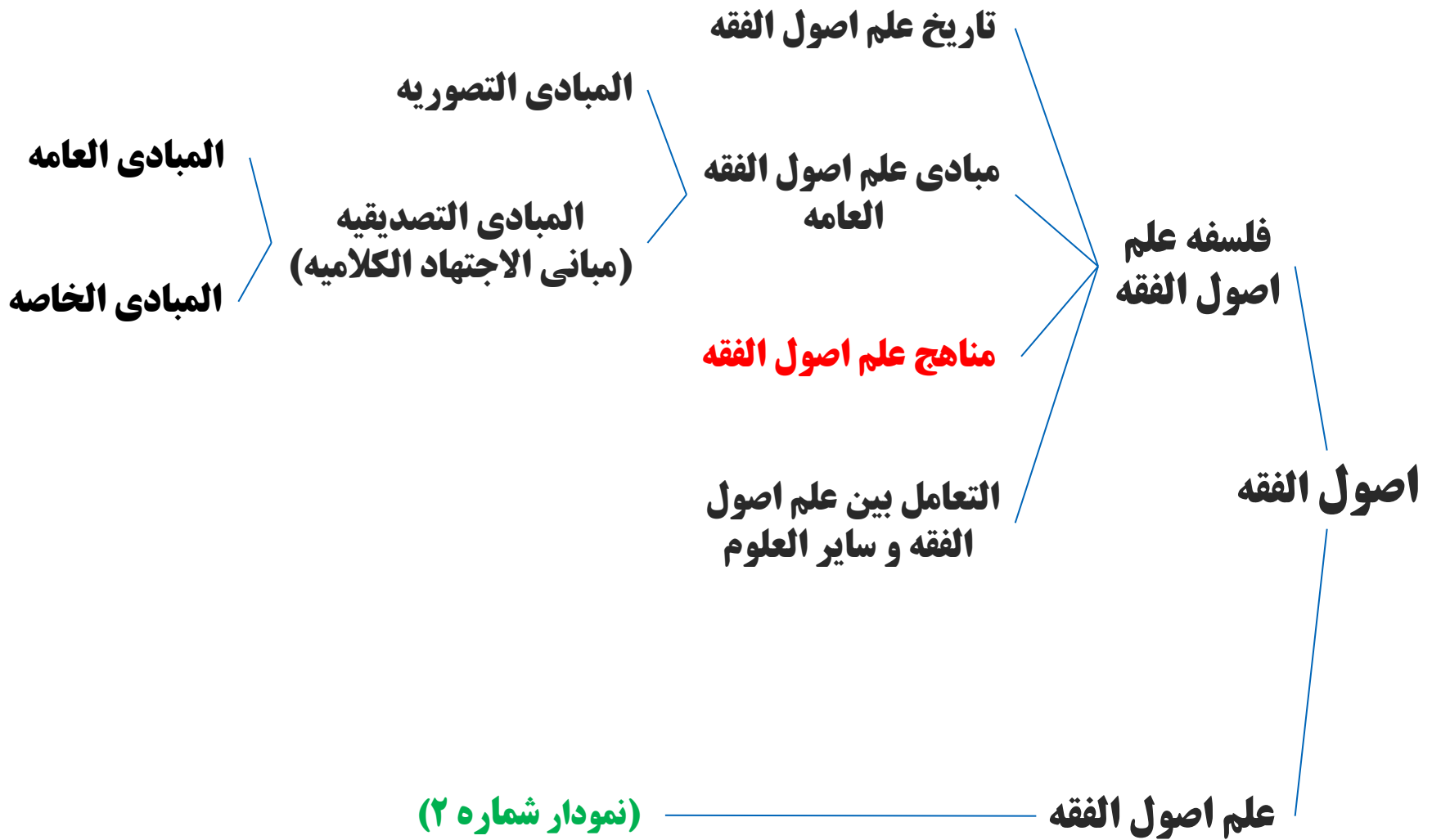
• فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ (١٥٢)

نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ

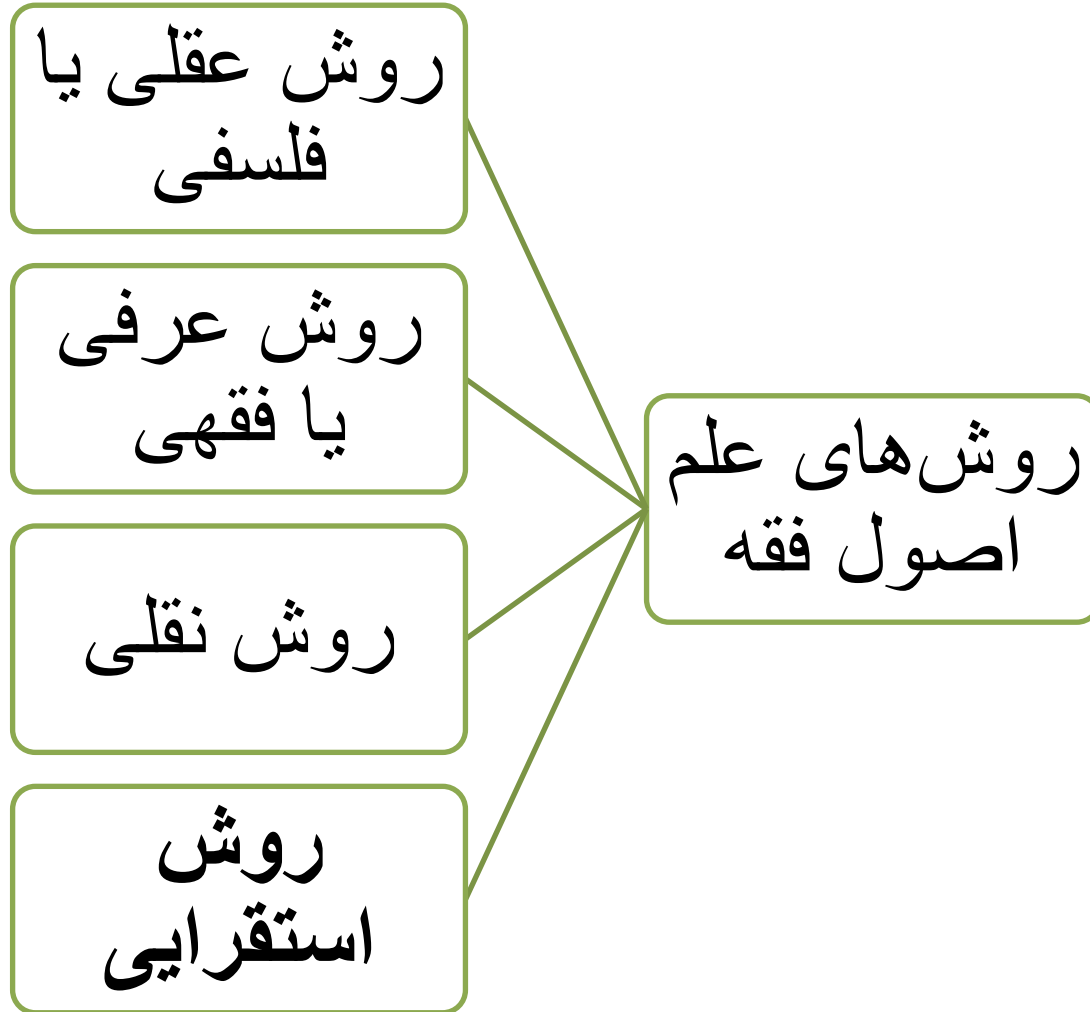
- طه ، الجزء ١٦ ، الصفحة: ٣٢١ ، الآية: ١٢٦
- قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى
- (١٢٦)

- الحشر ، الجزء ٢٨ ، الصفحة: ٥٤٨ ، الآية: ١٩
- وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (١٩)

(نمودار شماره ۱)



## بخش دوم: روش شناسی علم اصول فقه



# روش تاریخی در فلسفه‌ی علم



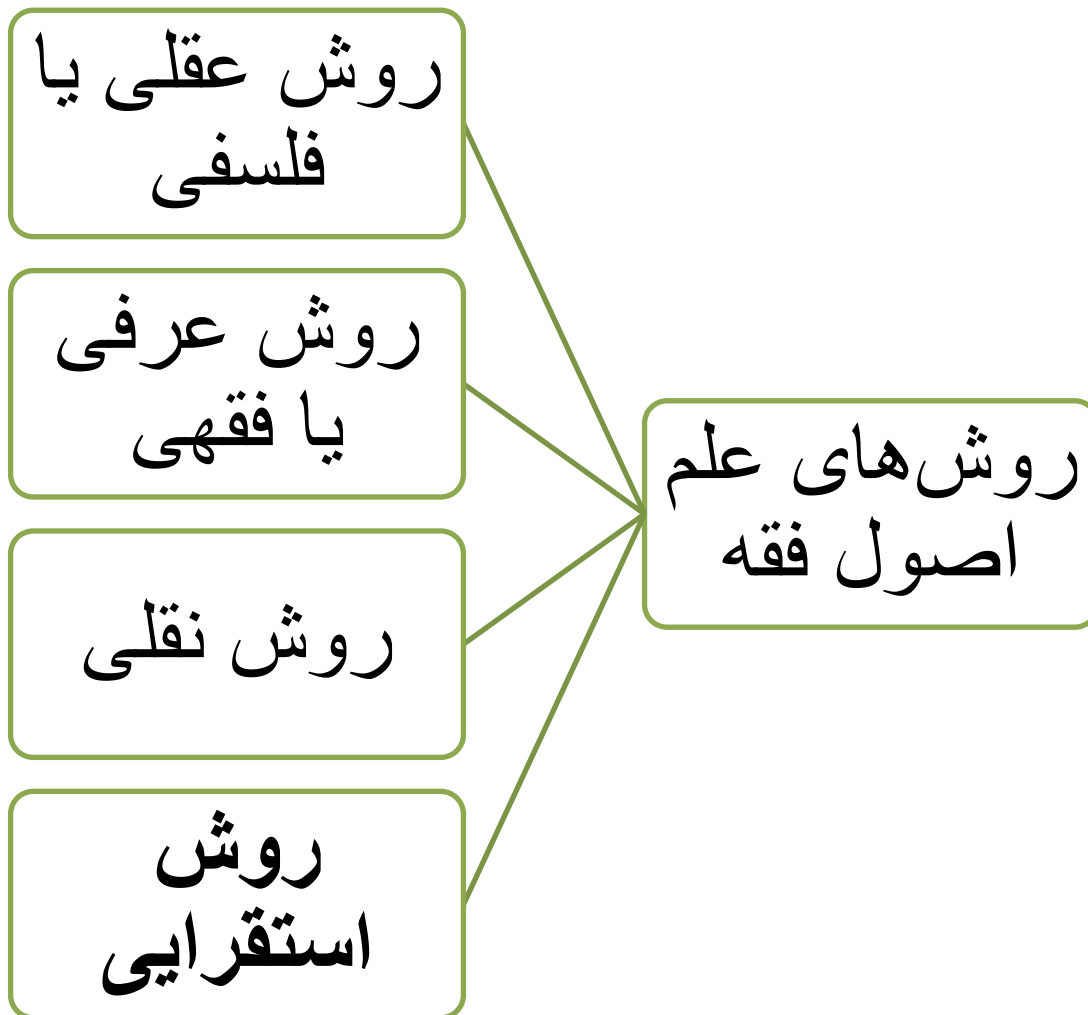
# مبانی معرفت شناسانهی روش‌ها



روش  
شناسی

معرفت  
شناسی

## بخش دوم: روش شناسی علم اصول فقه





# ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

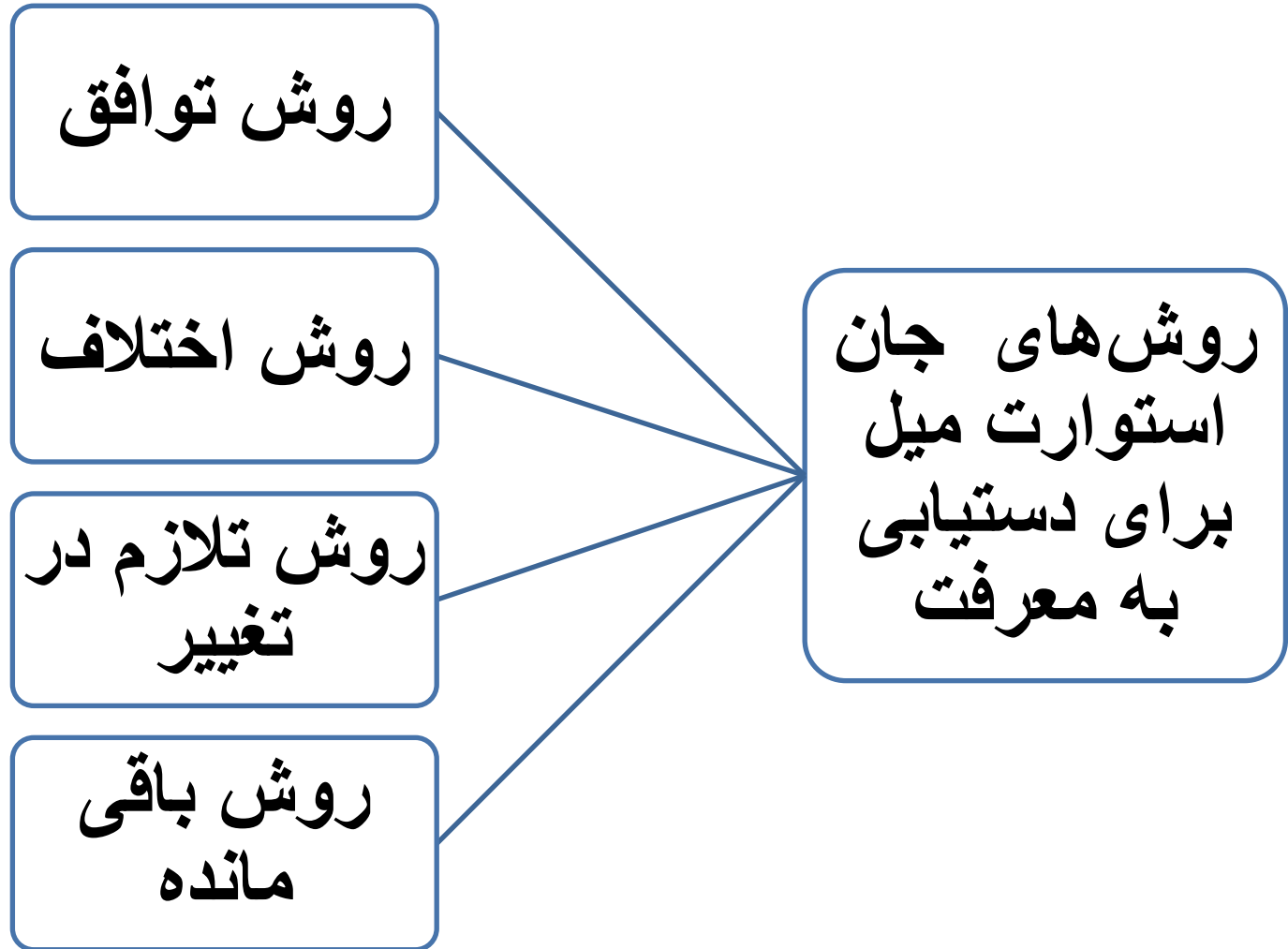
استقراء مفید یقین

استقراء مفید ظن است. این ظن با تکرار تجارب تقویت می‌شود، اما هرگز به یقین تبدیل نمی‌گردد.

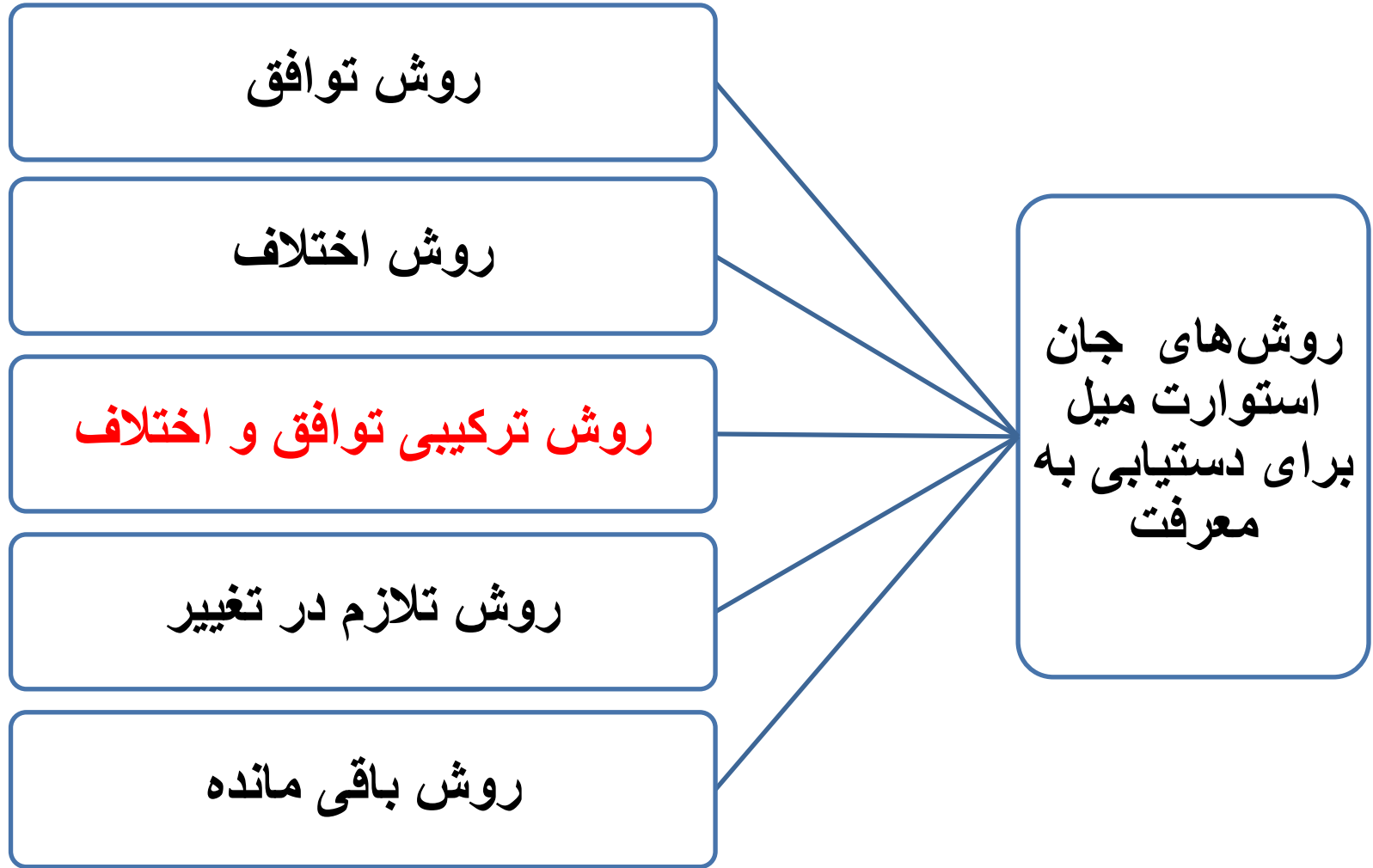
تجربه گرایان از نگاه شهید صدر

استقراء نه مفید یقین معرفتی است و نه مفید ظن معرفتی؛ بلکه ما در موارد استقراء در واقع یک حالتی از معرفت را احساس می‌کنیم که به ساختار روانی ما برمی‌گردد. ساخت روانی ما به گونه‌ای است که وقتی چنین اتفاقی افتاد - تکرار مشاهده -، چنین توهمی را می‌سازد - ظن یا یقین - .

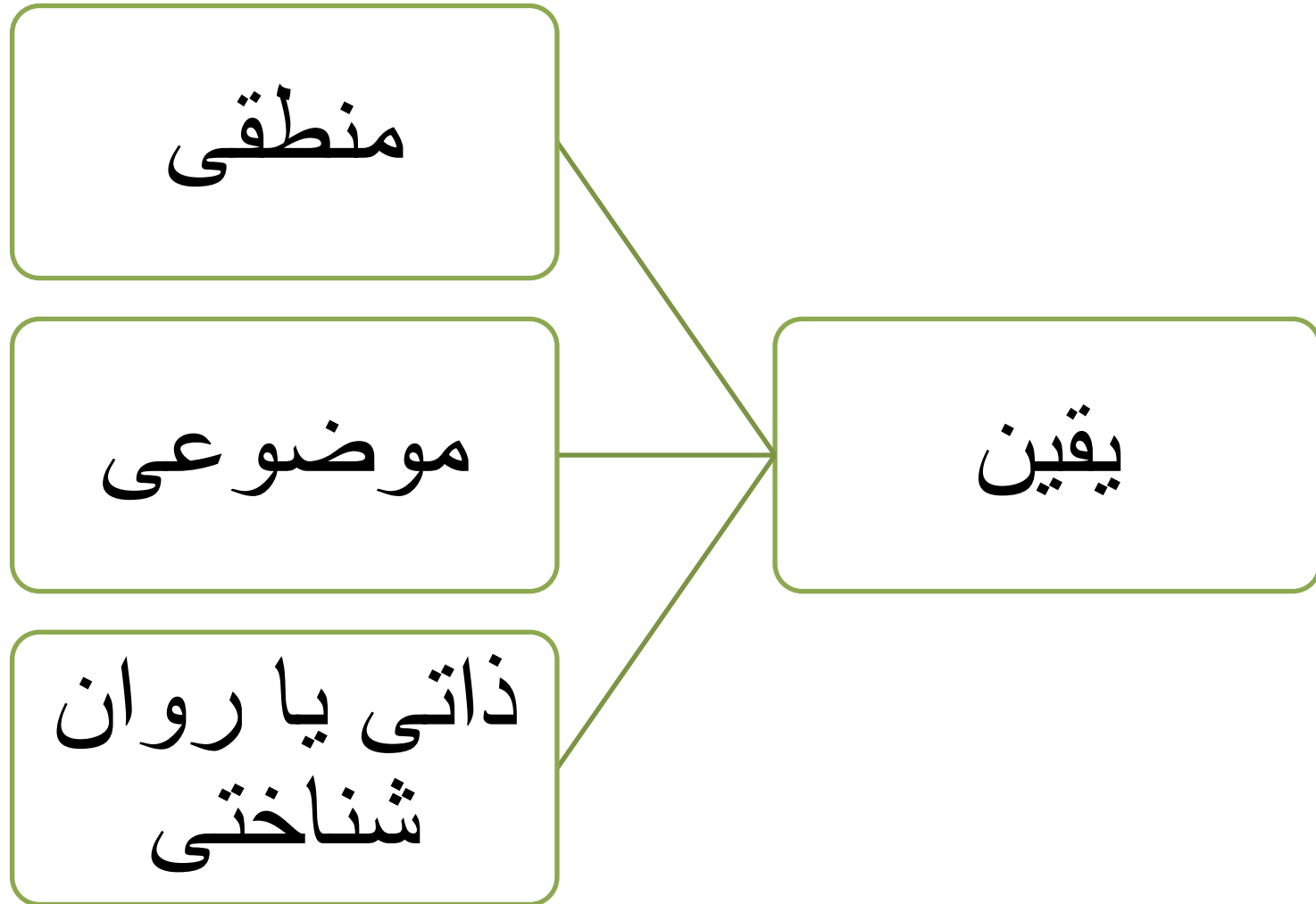
# ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی



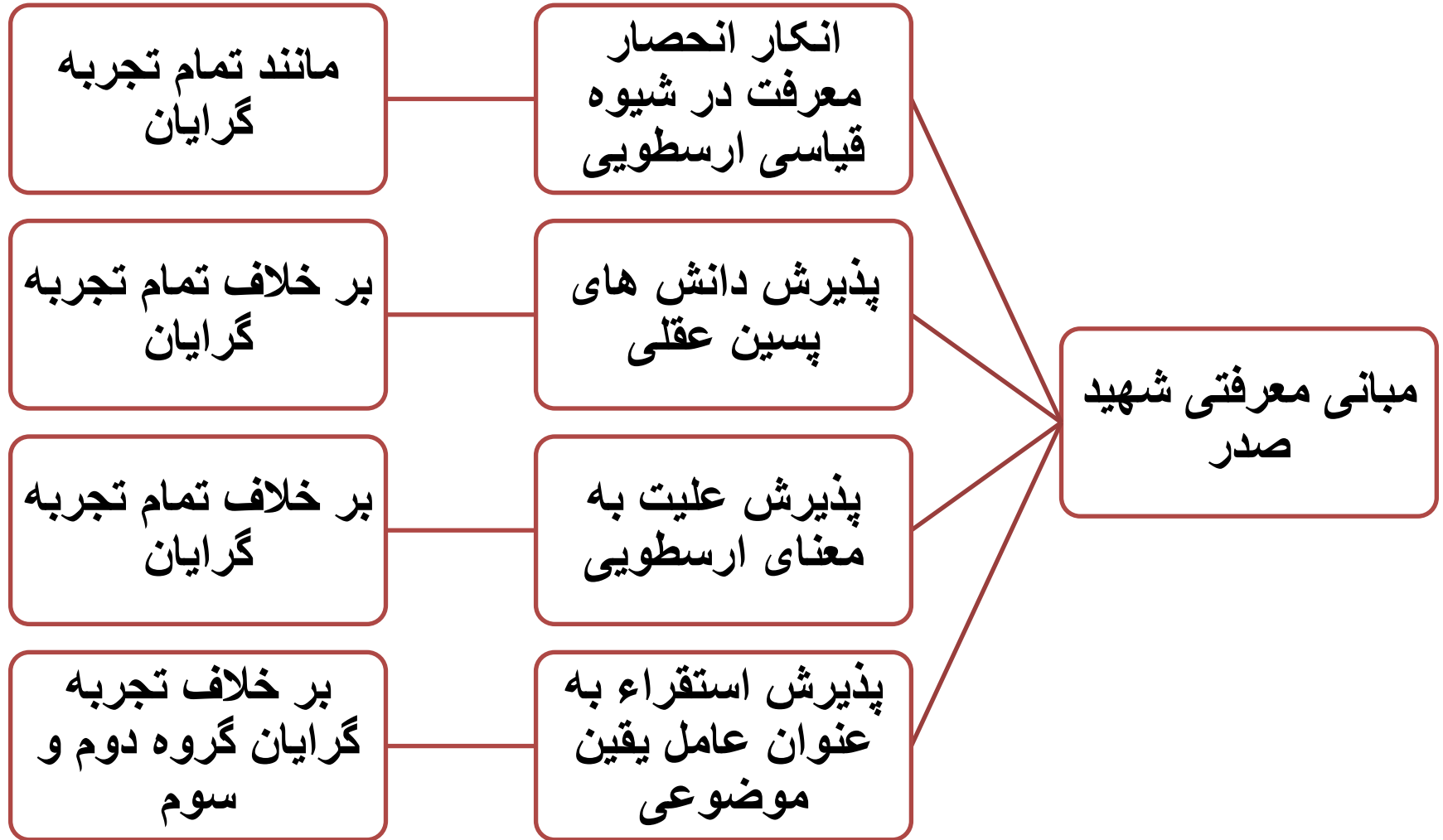
# ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی



# ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی



## مبانی معرفتی شهید صدر



## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- مکتب ذاتی، راهی دیگر برای معرفت

- شهید صدر بعد از این که منطق ارسطویی و منطق تجربی را نفی می‌کند و مبانی آنها را برای استقراء نمی‌پذیرد، به معرفی مکتب خویش تحت عنوان مکتب ذاتی در معرفت می‌پردازد که در مقابل مکتب عقلی و تجربی قرار دارد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- وی در ابتدای معرفی این مکتب بیان می‌نماید که مکتب ذاتی، همانند مکتب عقلی - منطق ارسطویی - و برخلاف منطق تجربی، وجود قضایای پیشین عقلی را می‌پذیرد و معتقد است که بشر قبل از حس و تجربه از معارفی برخوردار است و این معارف از طریق عقل ادراک می‌شوند.
- اما در عین حال مکتب ذاتی در نحوه‌ی پیدایش معرفت با مکتب عقلی متفاوت است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- مکتب عقلی اعتقاد دارد که معارف به دو دسته تقسیم می‌شوند:
- ا. معارف پیشین عقلی و بدیهی
- ب. معارفی که از دسته‌ی قبل به دست می‌آیند.



## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- تمام معارف بشری از دیدگاه مکتب عقلی به معارف پیشین عقلی منتهی می‌شود و اصلاً هیچ مصدر معرفتی و هیچ منبع معرفتی غیر از معارف پیشین عقلی وجود ندارد.
- در حالی که مکتب ذاتی غیر از مسیری که منطق ارسطویی بیان کرده، مسیر دیگری را هم برای پیدایش معرفت معرفی می‌کند که ضرورتاً به معارف پیشین عقلی منتهی نمی‌شود؛ بلکه از طریق حس و تجربه به دست می‌آید.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- در واقع شهید صدر با معرفی مکتب ذاتی می‌خواهد بین مکتب عقلی و مکتب تجربی که هیچ‌یک را به خصوص نمی‌پذیرد، جمع معقولی ارایه نماید. وی با مکتب عقلی همراه می‌شود و می‌گوید: این که مکتب تجربی به طور کلی معارف پیشین عقلی را انکار کرده، درست نیست؛ بخشی از معارف ما به همان شکلی تولید می‌شود که منطق ارسطویی بیان کرده؛ اما تمام معارف ما با آن حاصل نمی‌شود. از آن سو، با منطق تجربی در این مسأله موافقت دارد که بخشی از معارف ما از طریق حس و تجربه به دست می‌آید و متوقف بر معارف پیشین عقلی نیست.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- البته همان طور که گفتیم در بین رویکردهای موجود در میان منطقیان تجربی، شهید صدر با رویکرد جان استوارت میل موافق است و استقراء را مفید یقین می‌داند؛ ولی در نحوه‌ی پیدایش یقین با او توافق ندارد.
- به بیان دیگر شهید صدر نکته‌ای را مطرح می‌کند که به اعتقاد خود وی، هیچ کس دیگری آن را نگفته است. نکته‌ای که وی آن را کشف کرده، این است: پیدایش معارف به دو صورت است: ا. به صورت موضوعی یا عینی ب. به صورت ذاتی یا شخصی.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- در مورد اول - پیدایش معارف به صورت موضوعی - از برخی قضایا به دلیل محتوا و مفاد آنها، نتیجه‌ای می‌گیریم که بین آن نتیجه و آن قضایا - مقدمات این نتیجه‌گیری - یک رابطه‌ی منطقی به همان شکلی که منطق ارسطویی بیان می‌کند، وجود دارد. مثالی که شهید صدر در این مورد ذکر می‌کند، همان مثال معروف منطق ارسطویی است. وقتی می‌گوییم «سقراط انسان است و هر انسانی فانی است؛ پس سقراط فانی است»، نتیجه - فانی بودن سقراط - از مقدمات - انسان بودن سقراط و فانی بودن انسان - به دست می‌آید و بین محتوای این مقدمات و نتیجه یک رابطه‌ی منطقی وجود دارد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- در واقع گویا بین خود قضایا و بین محتوا و مفادشان با قطع نظر از عالم و شناسنده و کسی که به آنها معرفت پیدا می‌کند، چنین رابطه‌ای هست. این یک نوع از پیدایش معارف است که منطبق ارسطویی به اشتباه گمان کرده پیدایش معارف منحصر در این نوع است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- در صورت دوم - پیدایش معارف به صورت ذاتی - برای دستیابی به یک نتیجه بین خود آن مقدمات و نتیجه، یک رابطه‌ی منطقی به معنای ارسطویی وجود ندارد؛ بلکه بین تصدیق به مقدمات و تصدیق به نتیجه یک رابطه‌ی منطقی هست. یعنی اگر تصدیق به مقدمات نباشد، تصدیق به نتیجه پیدا نمی‌شود. در اینجا گویا عالم شناسایی - شناسنده - در پیدایش این نوع معارف نقش دارد و بین خود آن قضایا با قطع نظر از عالم شناسایی، رابطه‌ای نیست؛ بلکه بین تصدیق دو قضیه رابطه وجود دارد. تصدیق یک قضیه، باعث تصدیق قضیه‌ی دیگر می‌شود.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- با این وصف، ارتباط بین «سقراط انسان است، هر انسانی فانی است» و «سقراط فانی است» یک ارتباط آجکتیو و یک ارتباط موضوعی است. اگر واقعاً «سقراط انسان است و هر انسانی فانی است»، یک امر واقعی باشد، آن موقع سقراط هم فانی است. و ما در اینجا صرفاً منفعل هستیم.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- نگاه شهید صدر در اینجا ارسطویی است. زیرا از منظر منطق ارسطویی، ذهن در مفاهیم و صورت‌هایی که از عین به دست می‌آورد، هیچ دخالتی نمی‌کند. ذهن آینه‌ای است که صور اشیاء در آن نقش می‌بندد. آینه صورت را تغییر نمی‌دهد؛ مگر این که خودش کج باشد. آن وقت صورت را کج می‌کند. منتهی منطق ارسطویی معتقد است این آینه‌اش اشکال دارد؛ نه این که این طور باید باشد. آینه‌ی سالم تصویر عینی را همان طوری که هست، نشان می‌دهد؛ نه بزرگ می‌کند و نه کوچک. ذهن سالم هیچ دخالتی در واقعیت نمی‌کند؛ اما ذهن ناسالم که گرفتار توهمات می‌شود، در واقعیت تصرف می‌نماید. اشکال در اینجا مربوط به ذهن است که بیمار است؛ همچون دیوانه‌ای که توهمات او، تصوراتی را برایش ایجاد می‌کند و آنها را واقعی می‌پندارد.



## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- در نظر شهید صدر در نوع دوم نیز یعنی آنجا که پیدایش معارف به صورت ذاتی است ارتباطی با عین وجود دارد همان گونه که به فاعل شناسایی نیز مرتبط است. بر اساس این نظر ما در استقراء دو مرحله را پشت سر می گذاریم:
- ۱. مرحله‌ی توالد موضوعی: زایش در این مرحله، زایش عینی و آجکتیو است و فارغ از فاعل شناسایی است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- ۲. مرحله‌ی توالد ذاتی: زایش در این مرحله به فاعل شناسایی وابستگی دارد.
- در مرحله‌ی توالد موضوعی - پیدایش عینی در معرفت - شهید صدر اصرار دارد که خود قضایا با یکدیگر ارتباط دارند و اگر عالم هم در اینجا ارتباطی می‌بیند، در واقع فقط منفعل است. او صرفاً همان ارتباط عینی را کشف می‌کند؛ همان گونه که یک ذهن سالم ارتباط بین «هر انسانی فانی است، سقراط انسان است» و «سقراط فانی است» را کشف می‌نماید.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- در مرحله‌ی توالد ذاتی شهید صدر می‌گوید: ذهن بشری این گونه است که از تصدیق به بعضی امور به تصدیق به بعض دیگر می‌رسد؛ بدون این که ضرورت منطقی اقتضا کند بین این امور ارتباط باشد. توالد ذاتی - یا به تعبیری توالد شخصی که البته چندان تعبیر دقیق و درستی هم نیست - به فاعل شناسایی وابستگی دارد و یک ویژگی عمومی است. پس به شخص خاص با ویژگی‌های خاص ارتباط ندارد. ساخت تمام اذهان بشری این گونه است که در این گونه معارفی که به دست می‌آورند، دخالت می‌کنند و قالب می‌زنند.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- برای تبیین بحث شهید صدر از مثال حرارت آهن استفاده می‌کنیم. فرض کنید هیچ اطلاعی از انبساط آهن در اثر حرارت نداریم. بنابراین اگر بخواهیم آهنی را در معرض حرارت قرار دهیم، احتمال این که منبسط شود با عدم آن مساوی است. حال فرض کنید آهنی را با حرارت خاصی، گرم کردیم و انبساط را در آن مشاهده نمودیم. اگر در این صورت آهنی دیگر یا همین آهن را دوباره در معرض حرارت قرار دهیم، احتمال این که منبسط شود، نسبت به حالت قبل که هنوز هیچ تجربه‌ای نداشتیم، کمی بیشتر می‌شود. یعنی اگر در دفعه‌ی پیش احتمال انبساط ۵۰٪ بود، در این صورت مثلاً ۵۱٪ می‌شود. اگر در همین جا باز انبساط را مشاهده کنیم، احتمال انبساط در دفعه‌ی دیگر بیشتر تقویت می‌شود و این احتمال در هر دفعه بیشتر و بیشتر می‌گردد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- البته همه‌ی آنچه را که ادراک می‌کنیم، جزئی است. هر آهنی بر اساس همان حرارتی که به آن داده‌ایم، منبسط می‌شود و انبساط آهن‌هایی که هنوز حرارت ندیده‌اند، مطلب دیگری است. ما هر بار فقط می‌توانیم بگوییم: این آهن - یعنی یک جزئی - با این حرارت - که آن هم جزئی است - منبسط شده است و حکم به انبساط آهن دیگر بر اثر حرارت دیگر مطلبی است که فقط با احتمال بیشتری نسبت به قبل صادر می‌کنیم.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- شهید صدر می گوید: این قضایای جزئی با قضیه کلی «هر آهنی در اثر حرارت منبسط می شود» یک رابطه موضوعی دارند و هر یک از آنها یک احتمالی را برای آن قضیه کلی ایجاد می کنند. وی در کتاب خویش یک فصل بسیار طولانی را به بیان همین ارتباط اختصاص می دهد و بیان می دارد که این رابطه بر اساس حساب احتمالات قابل محاسبه است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- بر اساس این محاسبه‌ی ریاضی، احتمال قضیه‌ی کلی با افزایش مشاهدات، دایم افزایش پیدا می‌کند؛ اما هرگز به یقین نمی‌رسد. از آن سو، احتمال خلاف، دایم کمتر و کمتر می‌شود؛ اما هرگز به صفر نمی‌رسد. یعنی اگر مشاهده را صدها میلیون بار هم تکرار کنیم، کسر کوچکی برای احتمال خلاف باقی می‌ماند و هیچ‌گاه این احتمال خلاف کاملاً از بین نمی‌رود.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- این افزایش، وابسته به فاعل شناسایی نیست. یک افزایش عینی است که آن را به صورت یک معادله‌ی ریاضی می‌توانیم محاسبه کنیم. فرضاً می‌دانیم اگر حادثه‌ای صد بار تکرار شود، احتمالش چقدر است و اگر هزار بار تکرار شود، چقدر و اگر یک میلیون بار تکرار شود، چقدر... اما این ظن در حال تقویت در یک تبدیل ذاتی، تبدیل به یقین می‌شود که در این صورت وابسته به فاعل شناسایی است.



## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- در این موقع است که استقراء از مرحله‌ی توالد موضوعی خارج و وارد مرحله‌ی توالد ذاتی می‌شود. فاعل شناسایی در این مرحله از قضیه به قضیه منتقل نمی‌شود، از تصدیق به تصدیق منتقل می‌شود. آن تصدیق ظنی در حال افزایش در جایی به یقین تبدیل می‌شود و به تعبیر شهید صدر، گویا ذهن در این مرحله، احتمال خلاف را می‌مکد و جذب می‌کند و دیگر احتمال خلافی را باقی نمی‌گذارد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- سؤالی که در اینجا پیش می‌آید، این است که آیا این یقین، همان اطمینان مطرح در علم فقه و اصول نیست؟ و یا اگر این یک یقین است، یک یقین ذاتی نیست؟

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- شهید صدر می گوید: این یقین نه اطمینان است نه یک یقین ذاتی.
- اطمینان این است که نسبت به چیزی احتمال قوی بدهیم و احتمال خلافت ضعیف باشد؛ در حالی که در اینجا جزم و یقین است. چون وقتی به ذهن سلیم خودمان مراجعه می کنیم و وجدان خویش را قاضی قرار می دهیم، درمی یابیم بسیاری از آنچه را که می دانیم، به تجربیات مستند است. این استناد به تجربیات است که باعث یقین ما می شود؛ یقین هایی که هیچ تردیدی در آنها نداریم.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- شهید صدر می گوید: کسی که در مثل این موارد ادعا کند جزم ندارد و فقط نسبت به پدیده یک احتمال خیلی قوی دارد، مثل آن کس می ماند که بگوید من در اصل واقعیت شک دارم. با چنین کسی نمی توان بحث نمود؛ زیرا بر خلاف وجدان خویش حکم کرده است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- اما این یقین، یقین ذاتی هم نیست.
- یقینی که در موارد تجربه و مشاهده‌ی مکرر به دست می‌آید با یقین افراد وسواسی و خرافاتی فرق دارد. کسی که اهل خرافات است می‌تواند صدای کلاغ را دال بر قریب الوقوع بودن یک اتفاق ناگوار بگیرد و به آن یقین کند. در حالی که رابطه‌ی بین صدای کلاغ و اتفاق ناگوار نه یک توالد موضوعی است نه یک توالد ذاتی.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- در دو قضیه‌ی «سقراط انسان است» و «هر انسانی فانی است» محتوای دو قضیه با هم ارتباط دارند (توالد موضوعی) و ارتباط صدای کلاغ و اتفاق ناگوار در نظر شخص خرافاتی از این نوع نیست. از آن سو، بین تصدیق به صدای کلاغ و تصدیق به وقوع یک اتفاق ناگوار نیز رابطه‌ای نیست تا این ارتباط بر اساس یک توالد ذاتی باشد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- اگر انسانی سوار ماشینی شود که ترمزش خراب است، معنا دارد بگوییم او حتما تصادف می‌کند. اما معنا ندارد یقین کنیم چون کلاغ قار قار کرده است، ما حتما در هنگام رانندگی تصادف می‌کنیم. اگر این دو یقین را در کفه‌ی ترازوی عقلا و عقل بگذاریم، ارزش یکسانی ندارند. عقل حکم نمی‌کند که هر دوی آنها خرافات است. در عین حال هیچ برهانی برای یقین اول (یعنی آنجا که سوار ماشین با ترمز خراب می‌شویم) نیز وجود ندارد. هیچ ضرورت عقلی برای تصادف وجود ندارد و این گونه نیست که اگر شخص تصادف نکند، اجتماع دو نقیض پیش آید. اما با این حال وجدانا یقین داریم که حتما تصادف رخ می‌دهد؛ زیرا مجموعه‌ی تصدیقاتی که داریم اقتضا می‌کند تصدیق کنیم که فرد حتما تصادف می‌کند. بین مفاد آن قضایا (تصدیقات) و معنای این قضیه، ضرورت منطقی نیست.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- یقین ما به فانی بودن سقراط در آنجا که می‌دانیم سقراط انسان است و هر انسانی فانی است، یک یقین منطقی است؛ به گونه‌ای که خلاف این یقین موجب اجتماع دو نقیض می‌شود. یقین ما در مثل آن موارد که حکم به تضاد می‌کنیم برای کسی که سوار ماشین خراب می‌شود، یک یقین موضوعی است؛ به گونه‌ای که اگرچه عدم وقوع عدم تضاد، موجب هیچ نوع محالی نمی‌شود؛ اما مبرر دارد. یقین ما در آنجا که از صدای کلاغ حکم به وقوع اتفاق ناگواری می‌کنیم، یک یقین ذاتی است که نه حاصل یک ضرورت منطقی است و نه مبرری دارد.



## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- شهید صدر اصطلاح موضوعی و ذاتی را دایم با همان برداشتی به کار می‌برد که کانت مطرح کرده و در واقع وی این اصطلاح را از کانت گرفته است. دو لفظ آجکتیو و سابجکتیو، در فلسفه‌ی بعد از کانت شیوع پیدا کرد و در عربی معادل لفظ اول، موضوعی و معادل لفظ دوم ذاتی قرار داده شد. ما در زبان فارسی برای این دو لفظ معادل واحد معیاری نداریم و در کاربردهای مختلف، معادل‌های مختلف به کار می‌بریم. گاهی کلمه‌ی خارجی یا عینی را برای آجکتیو و شخصی را برای سابجکتیو به کار می‌بریم؛ ولی این تعبیر، تعبیر خیلی دقیقی نیست.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- تعبیر کانت در توضیح این دو اصطلاح چنین است: ابجکتیو یعنی آن چیزی که به فاعل شناسایی ارتباط ندارد؛ سابجکتیو یعنی آن چیزی که به فاعل شناسایی ارتباط دارد. کانت معتقد است حقایق در عالم هست ولی وقتی این حقایق توسط ما می‌خواهد شناسایی شود، ذهن قالب‌هایی را به این حقایق می‌زند. در نتیجه وقتی این حقایق در قالب معرفت ریخته می‌شوند، از کانالی می‌گذرند و در آن کانال، قالب می‌خورند. به طور مثال زمان و مکان از قالب‌هایی است که ذهن می‌زند. اشیاء در عین، فارغ از زمان و مکانند و در ذهن، زمانی و مکانی می‌شوند. کانت آن چیزی را که مربوط به عین و واقع و نفس الامر است، ابجکتیو معرفی می‌کند. ابجکت، آن شیء یا اوبژه است و ابجکتیو یعنی شیئی، واقعی و نفس الامری. در مقابل سابجکت یا سوژه یعنی موضوع (که همان سوژه است که در فرانسه به کار می‌رود)، آن چیزی است که ما داریم. سابجکت با فاعل شناسایی یعنی شخصی که اقدام به شناختن می‌کند، ارتباط دارد.
- از همین جا بحث نومن و فنومن در فرهنگ کانتی پیدا می‌شود. دو اصطلاح نومن و فنومن به معنای این است که ما یک واقعیتی داریم و یک پدیده‌ای که ظهور آن واقعیت است. بعدها فنوفیست‌ها در اثر همین اصطلاح ظهور یافتند.
- . منطق ارسطویی بر خلاف نگرش کانتی معتقد است ذهن در هنگام شناسایی هیچ دخالتی در عین نمی‌کند و صرفاً مثل یک آینه تصویر را نشان می‌دهد. اما در نظر کانت، سالم‌ترین ذهن بشری هم فیلترهایی دارد که تمام مفاهیم را از آن فیلترها رد می‌کند و چیزهایی را به آن می‌افزاید.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- شهید صدر در کتاب الاسس المنطقيه للاستقراء شرایط این دو مرحله را ذکر نموده است که ما در این مجال به آن نمی پردازیم.
- شهید صدر به مناسبت همین مطلب به نظریات مختلف در حساب احتمالات می پردازد و نظریاتی مثل نظریه ی برنولی را رد میکند و مثل یک ریاضی دان به طرح نظریه ی احتمال خویش که خود ابداع کرده است، می پردازد. (ر. ک: شهید صدر، الاسس المنطقيه للاستقراء، )
- شهید صدر این مطلب را در کتاب «الاسس المنطقيه للاستقراء» به طور مفصل بحث نموده و تمام ابعاد آن را توضیح داده است. آنچه ما در اینجا بیان می کنیم، مختصری است از آنچه مورد نظر وی است.
- ر. ک: همین دفتر، مبحث نگاهی اجمالی به روش استقرایی.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- آخرین سخن
- با توجه به آنچه گفتیم، معلوم گشت که در موارد استقراء دو مرحله را پشت سر می گذاریم.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- در مرحله‌ی اول (توالد موضوعی) کثرت مشاهدات باعث افزایش ظن ما نسبت به یک قضیه می‌شود. در این مرحله رابطه بین قضایا است.
- در مرحله‌ی دوم (توالد ذاتی) ظن ما نسبت به آن قضیه که داریم در حال تقویت است، تبدیل به یقین می‌شود. در این مرحله، رابطه بین دو تصدیق است.
- ما در هر استقرائی این دو مرحله را پشت سر می‌گذاریم؛ اگرچه ممکن است متوجه آن دو نشویم و نتوانیم آنها را از هم تفکیک کنیم.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- آنچه در اینجا در ارزیابی روش استقرایی بیان کردیم، مختصری بود که در این مجال می‌گنجید و به لحاظ معرفت شناسانه هنوز جای بحث وجود دارد. ولی آنچه به عنوان آخرین کلمه بیان می‌کنیم، این است که اگر ما تا مرحله‌ی توالد موضوعی با شهید صدر پیش بیایم و اصلاً مرحله‌ی توالد ذاتی را نپذیریم، هر چند به لحاظ معرفت شناسانه به جزم منتهی نمی‌شویم اما به لحاظ مباحث اصولی و فقهی به حجت می‌رسیم. زیرا در این صورت ما به اطمینان می‌رسیم و اطمینان حجت است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- با پذیرش توالد موضوعی و عدم پذیرش توالد ذاتی، استقراء مفید ظن قوی - و به تعبیر برخی ظن متآخّم به جزم - است و ارزش جزم ندارد؛ ولی همین مقدار آن اثر فقهی و اصولی را برای ما حاصل می‌کند. بنابراین اگر روش‌های مبتنی بر استقراء مفید اطمینان هم باشند، برای این که در اصول یا فقه، یک روش کارآمد باشند، کافی است.